

# جمع اضداد گردشی در ادیان

تحقیق از: دکتر سیروس ارشادی



شاید شما هم جملاتی اینچنین را شنیده اید که:

ما همه مذاهب را قبول داریم و بهمه پیامبران احترام میگذاریم.

ما ایمان داریم که هرکدام از پیامبران برای زمان خاصی آمده اند و فقط در همان دوران معتبر بوده اند و با سر آمدن مهلت مقرر جای خود را بدیگری داده و بتاریخ پیوسته اند.

باید بدانید که: اصول همه ادیان یکی است زیرا از یک منبع صادر شده اند.

معیار سنجش دین عقل است.

تفاوتی بین رجال (مردها) و نساء (زنان) نیست و هر دو برابرند.

در صفحات آینده با کمال بیطرفی ادعاهای بسیار فوق را بررسی میکنیم:

یکی از مهمترین جملاتی که در کتب مذهبی ذکر و تکرار شده تشویق بحقیقت جوئی است. یکی از احکامی که خداوند بحضرت موسی داد آن بود که فرمود "شهادت دروغ مده". عیسی مسیح میفرماید "بلی شما بلی و نی شما نی باشد" و در مکانی دیگر مژده میدهد که "حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد" در اولین سوره قرآن آمده که "ما را براه راست هدایت فرما". آئین جدید بهائیت دستیابی بحقیقت را آرزو میکند و میفرماید: "خوشا بحال نفوس منصفه که تحری حقیقت بنمایند".

همه و همه ادعای حقیقت طلبی دارند اما چنانکه خواهد آمد حتی با تکیه بر احادیثی که منبع قابل اعتمادی ندارند و یا ایجاد حدیثی خلق الساعه خود را بر پیروان ساده دل خود تحمیل میکنند و آنان را دور از تحقیق و تفحص همچنان در وادی ضلالت و گمراهی نگاهداشته و باین دلخوش میدارند که ادیان نیز تاریخ مصرف دارند، دوره ادیان سلف سپری شده و یا بگفته یکی از سرکردگانشان که از رهبران اولیه بود:

(شرع سابق منسوخ و حکم حجاب مرفوع و بواسطه عدم رواج احکام..... زمان زمان فترت است.....)

و یا با توسل به تقیه و واژه فریبنده "حکمت" دروغ مصلحت آمیز را مباح میدانند. مناسفانه آنچه که در این میان وجود ندارد "حقیقت" است!

بیانید با هم گردش مختصری در ادیان داشته باشیم

کتاب مقدس میگوید "ابراهیم با ایمانش عادل شناخته شد". در زمان حضرت موسی خداوند طی احکام دهگانه شریعت را با او آموخت و بر اجرایش تأکید فرمود. اصولی که در کتاب مقدس داده شده نه تنها برای یک نسل و دونسل بلکه تا سرانجام بشریت پا برجا و مورد احترام قرار دارد. کتاب مقدس در طول هزاران سال با الهام از سوی خداوند توسط بیشتر از شصت و چهار شخص مختلف تحریر شده ولی چون از منبعی یگانه، مستقل و آگاه صادر شده بدون انقطاع و همچون داستانی دنباله دار است و نسبت بفرموده هایش "بداء" حاصل نمیشود.

کتاب تنبیه از اسفار پنجگانه تورات در آیه هیجده از باب هجدهم از قول خداوند میگوید:

(نبی را از میان ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را بدهانش خواهم گذاشت و هر آنچه باو امر فرمایم بایشان خواهد گفت و هر کسی که سخنان مرا که او باسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد).

بدنبال این مژده و سیصد و اندی پیشگویی دیگر عیسی مسیح ظهور کرد. او آئین جدیدی نیاورد و گفت:

(من آمده ام تا گفته های تورات را بانجام برسانم و تأکید کرد که تا جهان باقی است نقطه یا همزه ای از تورات مقدس زائل نخواهد شد تا انجام شود) (نقل بضمون).

قبل از ادامه گفتگو بخاطر داشته باشید که بر اساس کتاب مقدس خداوند آفریننده کائنات و خالق هستی صفاتی مخصوص بخود دارد، از جمله: ۱- انتها را از ابتدا میداند، هیچ امری از او پنهان نیست و او عالم بر کلیه امور است. بنا بر این چون نیازی بفرآگیری ندارد امروز سخن ناصوابی نمیگوید که فردا آنرا تغییر بدهد. ۲- مکر و حيله و دروغ ندارد چون خود او دروغ و دروغگویی را مذموم می شمارد.

### روابط با غیر ایمانداران:

با اندک آشنائی بکتاب مقدس میدانیم که اصول عقاید مسیحیت بر پایه صلیب، مرگ و قیام عیسی مسیح از مردگان قرار دارد. همچنین او وعده داد که برمیگردد و ایمانداران بخود را بخانه پدر آسمانی میبرد. لازم است بگویم که او بر یک نکته بسیار تأکید میفرمود و میگفت:

(خدا محبت است. من بشما میگویم که دشمنان خود را محبت نمائید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید و

بآنیکه از شما نفرت کنند احسان کنید و بهر که بشما فحش دهد و جفا رساند دعای خیر کنید. تا پدر خود را که در آسمان است پسران شوید زیرا که آفتاب خود را بر بدن و نیکان طالع میسازد و باران بر عادلان و ظالمان میباراند. زیرا هرگاه آنانی را محبت نمائید که شما را محبت مینمایند چه اجر دارید. آیا باجگیران چنین نمیکند. و هر گاه برادران خود را فقط سلام گوئید چه فضیلت دارید آیا باجگیران چنین نمیکند. پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است (انجیل متی باب پنجم از آیه چهل و چهار).

عیسی مسیح خود قبل از دیگران این تعلیم را رعایت کرد. حتی هنگامیکه بدستها و پاهای او میخ میکوبیدند تا او را بر صلیب ثابت کنند، برای شکنجه گران و قاتلینش دعا کرد که: (ای خدا اینها را ببخش زیرا نمیدانند چه میکنند). عیسی در گفته هایش هشدار می داد و فرمود (بسیاری با اسم من خواهند آمد که گرگ هائی در لباس میش هستند)، مواظب باشید گول نخورید.

در سال ششصد و بیست میلادی پیامبر اسلام ظهور کرد و طی بیست و سه سال رسالتش امت اسلام را تأسیس فرمود. در طول مدتی که پیغمبر در مکه بود آیاتی که باو نازل میشد آیاتی بسیار شیرین و مسیحائی بود، مثل "سوره فاتحه" که میگوید:

(بنام خداوند بخشنده مهربان ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است که بخشنده و مهربان است. پادشاه روز جزا است. تنها تورا میپرستیم و از تو یاری میجوئیم و بس. تو ما را براه راست هدایت فرما. راه آنان که بآنها انعام فرمودی نه راه کسانی که بر آنها خشم فرمودی. و نه گمراهان عالم).

ولی پس از هجرت بمدینه ناگهان جهت آیات تغییر کرد. مثلاً در سوره نساء آیه هشتاد و هشت میفرماید:

(منافقان و کافران آرزو میکنند که شما مسلمین هم بمانند آنها کافر شوید تا همه مساوی و برابر در کفر باشید پس آنها را تا در راه خدا هجرت نکنند دوست نگیرید و اگر مخالفت کردند آنها را در هر کجا یافتید گرفته و بقتل برسانید و از آنها یار و دوستی نباید اختیار کنید (قرآن مجید ترجمه الهی قمشه ای).

سوره محمد آیه ۴ میفرماید:

(شما مؤمنان چون با کافران روبرو شوید باید آنها را گردن بزنید تا آنگاه که دشمن را از پا درآورید.....).

سوره التوبه آیه ۲۸:

(ای اهل ایمان با هر که از اهل کتاب که ایمان بخدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام میدانند و بدین حق (وآئین اسلام) نمی گروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با ذلت و تواضع به اسلام جزیه دهند).

سوره المائده آیه ۳۲:

(کیفر آنانکه با خدا و رسول او بجنگ برخیزند و به فساد کوشند در زمین جز این نباشد که آنها را بقتل رسانند یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند یا با نسی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند.....).

سوره الانفال آیه ۱۲:

(ترس در دل کافران میافکنم تا گردنهایشان بزنید و همه انگشتانشان (دست آویزه‌هایشان) را قطع کنید این کیفر

کافرانی است که با خدا و رسول او مخالفت کردند.....)

سوره البقره آیه ۱۹۰:

(هر جا مشرکان را یافتید به قتل برسانید و از شهرهایشان برانید چنانکه آنان شما را از وطن آواره کردند....)

جالب است بدانید که هزار و دویست سال پس از پیامبر اسلام سید علیمحمد شیرازی ملقب به باب نیز در کتاب بیان فارسی آیه شبیه این امر صادر کرد و دستور فرمود:

(ملخص این باب آنکه بر هر صاحب اقتداری ثابت بوده و هست من عند الله بر اینکه نگذارد در ارض خود غیر مؤمن به بیان را و در نزد ظهور من یظهر الله غیر مؤمن به او را و ثمره آن آنکه در یوم قیامت شجره حقیقت مشاهده نکند در ارضی که ظاهر میگردد دون مؤمنین بخود را و در ارض جنت نفس ناری نباشد) (الباب سادس والعشرون الواحد السابع، بیان فارسی، صفحه دویست و شصت و دو)

مفهوم امروزی فرمان فوق آن است که: اگر روزی یکی از شما بقدرتی دست یافت مملکت خود را از غیر ایمانداران به من پاک کند تا روزی که مظهر خدا ظهور میکند غیر مؤمن بخود را نبیند.

زمانی فریبیان از عیسی ایراد گرفتند که چرا با باجگیران و گناهکاران معاشرت میکند. او در جواب فرمود:

(نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج بطیب دارند..... زیرا نیامده ام تا عادلان را بلکه گناهکاران را بتوبه دعوت نمایم)

با دو نمونه ساده ای که ذکر شد مسلم است که دو آئین مسیحیت و اسلام را نمیتوان با هم یکی و همراه دانست و اجرا کرد. مسئله امروز ما ثبوت یکی و انکار دیگری نیست. هر کدام برای خود دلایل و عللی دارند که از بحث ما خارج است. یکی میگوید برای دشمنان دعا کن و برکت بطلب و دیگری در جهت مخالف دستور میدهد و میگوید: گردن غیر ایماندار بمن را قطع کنید. در این میان با آئین دیگری روبرو میشویم که ادعائی بسیار عجیب دارد و اعلان میکند که تمام ادیان سلف را با احترام میپذیرد! تا اینجا دیدیم که فرامین محکم و تغییرناپذیر مسیحیت و اسلام در دو سوی یک بردار قرار گرفته اند و هرگز نمیتوانند هم آواز شوند. پس چگونه است که آئینی نوظهور هر دو فلسفه متضاد را میپذیرد؟ جلد دوم کتاب (امر و خلق) که با اجازه و تصویب و تأیید مرکز امر بهائی چاپ شده و شامل نقل قولها و فرامین پیامبر آئین بهائی است، در صفحه یکصد با حروف درشت مینویسد:

(قصص تورات از مورخین یهود و عاری از اعتماد است)

و با ذکر یک جمله تورات مقدس را نفی میکند و بر آن خط بطلان میکشد. این جمله انکار صریح آیه دوم از کتاب تنزیه، تورات است که میفرماید:

(بر کلامیکه من بشما امر میفرمایم چیزی میفزائید و چیزی از آن کم نمائید تا اوامر یهوه خدای خود را که بشما امر میفرمایم نگاه دارید)

پس از تورات نوبت به کتب عهد جدید و عقاید مسیحیت میرسد که آئین بهائی آن را نیز رد میکند. برای نمونه بچند مورد اشاره میکنیم:

### تساوی زن و مرد

در دوران داوران در اسرائیل نبیه بنام "دبورا" از داوران بود که مقامی شبیه سلطنت داشت. در اناجیل نیز زن و

مرد برابر و متساوی الحقوق هستند. حتی ذکر شده که مؤسسين بسیاری از کلیساهای خانگی اولیه زنها بودند که نامهای بسیاری از آنان (از جمله: پرسيس، جوليه، ليديه، فيبيرا، پرسکلا، روفس و ده ها نفر ديگر که جای کافی برای ذکر اسامی همه آنها نیست) در رسالات عهد جدید ذکر شده است.

در کتاب غلاطیان باب سوم آیه بیست و هشت مینویسد:

(دیگر نه یهودی معنی دارد نه یونانی، نه غلام نه آزاد، نه مرد و نه زن زیرا همه شما در مسیح عیسی یکی هستید)

سوره مائده در آیه بیست و سه مینویسد:

(مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است)

در نکات مختلف نیز برتری مردان بر زنان بتأکید مسلم شده. مثل قوانین ارث، استشهاد، قضاوت، تعدد زوجات، حق طلاق و..... که از بحث ما خارج است.

آئین بهائی در مخالفت با خود با آنکه تساوی رجال و نساء را تبلیغ میکند چنان تبعیضات شدیدی بین زن و مرد قائل شده که خلاف ادعاهایش را ثابت میکند. مثلاً در مورد ارث و میراث والدین در صفحه پنجاه و سه رساله سؤال و جواب منضم بکتاب اقدس طی شماره سی و چهار مقرر شده که خانه مسکونی والدین مختص پسر است و مینویسد:

سؤال از بیت مسکون که مختص اولاد ذکور است

جواب (اگر بیت مسکون متعدد باشد اعلی و اشرف آن بیوت مقصود است و مابقی مثل سایر اموال است)

صفحه پنجاه و چهار همین کتاب طی سؤال سی و هفت سهم دختران خانواده را هم تعیین کرده و مینویسد:

(البسه مستعمله ام ما بین بنات تقسیم شود)

تساوی را ملاحظه میفرمائید؟ خانه مسکونی مال پسر و لباسهای مستعمل و کهنه مادر بین دختر ها تقسیم شود. این اختلاف شدید در سایر موارد نیز تذکر داده شده و طی صفحه شصت و هشت منضمات کتاب مستطاب اقدس تکلیف را یکبارہ تعیین کرده و مینویسد:

(مهر به اعتبار زوج است. اگر از اهل مدن است ذهب و اگر از اهل قری است فضا)

باین ترتیب نه تنها زن تابع و عبد و عبید مرد است بلکه تفاوت فاحشی بین زن و مرد شهری و دهاتی برقرار شده که بدور از انصاف است. قانون مهریه میگوید: اگر مرد شهری زن دهاتی بگیرد مهریه آن زن نوزده مثقال طلا است ولی اگر مردی دهاتی با زنی شهری ازدواج کند، چون زن تابع مرد است مهریه او نوزده مثقال نقره است! بالاترین مرجع بهائی دارالعدل آنها است که با منتهای بیعدالتی از روز تأسیس تا امروز هیچ بانویی عضویت آن انتخاب نشده زیرا: زنان حق ورود به بیت العدل را ندارند! خلاصه آنکه در بهائیت هم " زن " همان " ضعیفه " سابق است که از بسیاری از حقوق مدنی محروم است.

### تضادی دیگر:

باب ششم کتاب پیدایش در آیه سیزده مینویسد:

(خدا به نوح گفت انتهای تمامی بشر بحضورم رسیده است زیرا که زمین بسبب ایشان پر از ظلم شده است و اینک

من ایشان را با زمین هلاک خواهم ساخت.....)

یکی از پیش کسوتان و بنیان گزاران بهائیت بنام ملا حیدر علی اصفهانی در کتاب "دلایل" مینویسد:

(به محض آنکه نفسی خود را بخدا نسبت داد و خدا ردعش فرمود، البته صادق است)

مبلغ و مورخ بهائی بنام ملا ابوالفضل هم باین معنا معتقد است. ولی گویا رهبرشان از آن مطلع نبوده چون در سطر سوم صفحه هشت ام الکتایش "ایقان" مینویسد:

(از جمله انبیا نوح بود که نهصد و پنجاه سال نوحه نمود و عباد را بوادی ایمن روح دعوت فرمود و احدی او را اجابت ننمود)

سوالی که پیش میآید آن است که مگر نوح از جانب خدا نبود؟ برای توضیح بیشتر بکتاب ملا حیدر علی رجوع میکنیم که طی صفحه چهارم مأموریت تازه ای بخدا میدهد و مینویسد:

(هر وقت و هر زمان و هر مرتبه نفس مکذب و افترا علی الله قیام نماید و بدعتی در اصول دین و یا اصول مذهب بلکه در فروع و جزئیات بگذارد، پر خداوند است که ابطال او فرماید. چنانکه بظهور کلیم الله ردع فرعون نمود و بوجود مبارک خاتم ابطال طوائف و ملل اخری و بوجود همین شخص بزرگوار ابطال مدعی رکن رابع شد (رکن رابع یکی از عناوینی است که سید علیمحمد شیرازی بخودش داده بود)

شاید ملا حیدر علی و ملا ابوالفضل که چنین وظایفی را بر عهده خداوند گذاشته اند، سواد و اطلاعات کافی نداشتند و بحثی بر آنان نیست. خلاصه گفته های آیین بزرگواران آن است که: چون نوح از جانب خدا نبود خداوند او را ردع فرمود و کسی باو نگرود!

### خلاف بعدی

کتاب مستطاب "ایقان" در سطر چهارم صفحه هشت در دنباله تعریف از ابراهیم خلیل مینویسد:

(بعد از حکایت نار و حسد و اعراض آن سراج الهی را از بلد اخراج نمودند. چنانچه در همه رسائل و کتب مذکور است).

از ایشان میپرسیم: کدام رساله و کدام کتب؟ و بشرح حال ابراهیم در کتاب مقدس تورات رجوع میکنیم. کتاب پیدایش در باب دوازدهم از آیه اول ببعده مینویسد

(و خداوند بابرام گفت از ولایت خود و از مولد خویش و از خانه پدر خود بسوی زمینی که بتو نشان میدهم بیرون شو).

همین و همین. مفاوضات عبدالبها در صفحه دهم نوشته تورات را نفی میکند و مینویسد:

(حضرت ابراهیم را اخراج بلد نمودند تا قلع و قمع گردد و اثری از او باقی نماند).

کی و کجا ابراهیم را تبعید کردند؟ این ادعا را چگونه و با چه دلیلی عنوان میکنید؟

### افسانه جالب

به افسانه دیگر از صفحه چهارم و هشت کتاب ایقان توجه کنید:



(قبل از ظهور ابراهیم فرمود خوابی دید و کهنه را خواست. اخبار دادند بر طلوع نجمی در سماء و همچنین شخصی در ارض ظاهر شد که مردم را بشارت میداد بظهور آن حضرت....).

میدانیم که نوح سه پسر داشت (سام، حام و یافت) که هر کدام چند فرزند داشتند. بر طبق کتاب پیدایش در تورات که نسب نامه فرزندان نوح را نقل کرده، پسران حام: کوش، مصرایم، فوط و کنعان نام داشتند و با ذکر سالهای طولانی عمر هرکدام از آنها در آیه هشتم باب دهم پیدایش ادامه میدهد: کوش فرمود را بجهان آورد و او بجبار شدن در جهان شروع کرد. در ادامه مطلب، آیه دهم باب یازدهم پیدایش مینویسد:

(چون سام صدساله بود ارفکشاد را آورد، او شالح پدر عابر شد و عابر فالج را تولید کرد. فالج پدر رعورا و رعورا پدر سروج بود. سراجام سروج فرزندی بنام ناحور بوجود آورد که پدر ابراهیم بود، نقل مضمون).

بر اساس این نوشته از زمان نمرود تا تولد ابراهیم سالهای بسیاری فاصله بود. کجا و در کدام کتاب مستند از خواب دیدن نمرود و کهنه زمان او یاد شده و گفته شده که ستاره ابراهیم را در آسمان دیده اند؟ کدام شخصی در زمان نمرود پیدا شد که تولد ابراهیم را پیشگویی کرد؟ آیا شرح این افسانه بهره گیری ناشیانه از ظهور ستاره بیت لحم و تولد عیسی مسیح نیست؟

### حدیثی دیگر

متأسفانه در کتاب ایقان با ذکر قسم و آیه (که در تورات و انجیل ممنوع شده) مطالبی بسیار توهین آمیز ذکر شده که در صفحه ۶۶ مینویسد:

(از جمله حکایت ابن صوریاست. در وقتی که اهل خیر در حکم زناى محصن و محصنه از نقطه فرقان سؤال نمودند و آن حضرت فرمود حکم خدا رجم است و ایشان انکار نمودند که در تورات چنین حکمی نیست و حضرت فرمود از علمای خود که را مسلم و کلام او را مصدقید. ابن صوری را قبول نمودند و حضرت او را احضار نمود و فرمود..... که مضمون آن این است که آن حضرت ابن صوری را باین قسم های موکد قسم دادند که در تورات حکم زناى محصن چه نازل شده؟ عرض نمود یا محمد رجم است. آن حضرت فرمود پس چرا این حکم میان یهود منسوخ شده و مجری نیست؟ عرض نمود: چون بخت النصر بیت المقدس را بسوخت و جمیع یهود را بقتل رسانید دیگر یهودی در ارض باقی نماند الا معدودی قلیل. و علمای آن عصر نظر بقلت یهود و کثرت عمالقه مشاوره جمع شدند که اگر موافق حکم تورات عمل شود آنچه از دست بخت النصر نجات یافتند بحکم کتاب مقتول میشوند و باین مصالح حکم قتل را بالمره از میان برداشتند).

جالب بود، نیست؟ نویسنده تأکید میکند که تمام یهودیان باقیمانده از کشتار بخت النصر زانی و زانیه بودند و اگر احکام تورات را اجرا میکردند، همه محکوم بمرگ بودند!

### موردی دیگر

کتاب ایقان پر از افسانه ها و احادیثی است که مورد شک و تردید قرار دارند. در صفحه نود و هشت ایقان آمده که:

(غلبه ترشحات دم آن حضرت را که بر تراب ترشح نموده و بشرافت و غلبه آن دم تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده چنانچه هر نفسی برای استشفای بذره از آن مرزوق شده شفا یافت و هر وجود که برای حفظ مال قدری از آن تراب مقدس را بیقین کامل و معرفت ثابته راسخه در بیت نگاهداشت، جمیع مالش محفوظ ماند).

خلاصه این حدیث که در مناقب حسین ابن علی نگاشته شده آن است که: قطرات خون او روی خاک ریخت و در نتیجه آن خاک قدرت شفا یافت و هر کس که برای شفا یافتن ذره از آن خاک را بخورد شفا میابد و اگر قدری از آن

خاک را در خانه نگاهدارد، کل اموالش مصون خواهد ماند.

## حدیثی دیگر

کتاب ایقان در صفحه یکصد و شصت و یک طی حدیثی تورات را تصحیح میکند و مینویسد:

(پهودان عهد موسی که تبدیل نمودند مائدهٔ سمائیه را باشیای خبیثهٔ سیر و پیاز).

این نیز یکی از احادیثی است که ارزشی تاریخی ندارد. برای آشنائی بیشتر بکتاب مقدس تورات، کتاب خروج باب شانزدهم مراجعه میکنیم تا حقیقت مائدهٔ سمائیه را در یابیم. آیهٔ دوم بیعد مینویسد:

(و تمامی جماعت بنی اسرائیل در آن صحرا بر موسی و هارون شکایت کردند و بنی اسرائیل بدیشان گفتند کاش در زمین مصر بدست خداوند مرده بودیم. وقتی که نزدیک دیگهای گوشت مینشستیم و نان را سیر میخوریم. زیرا که مارا بدین صحرا بیرون آوردید تا تمامی این جماعت را بگرسنگی بکشید. آنگاه خداوند موسی گفت: همانا من نان از آسمان برای شما بارانم و قوم رفته کفایت هر روز را در روزش گیرند تا ایشان را امتحان کنم که بر شریعت من رفتار میکنند یا نه. و واقع خواهد شد در روز ششم که چون آنچه آورده باشند درست نمایند، همانا دو چندان آن خواهد بود که هر روز برمیچینند. و موسی و هارون بهمهٔ بنی اسرائیل گفتند شامگاهان خواهید دانست که خداوند شما را از زمین مصر بیرون آورده است. و بامدادان جلال خدا را خواهید دید زیرا او شکایتی را که بر خداوند ذکر کردید شنیده است و ما چیسستم که بر ما شکایت میکنید. و موسی گفت این خواهد بود چون خداوند شما را شامگاه شما را گوشت دهد تا بخورید و بامدادان نان تا سیر شوید. زیرا خداوند شکایتهای شما را که بر او کرده اید شنیده است و ما چیسستم...).

آیهٔ سیزده همین باب ادامه میدهد:

(و واقع شد که در عصر سلوی برآمده لشکرگاه را پوشانیدند و بامدادان شبنم گرداگرد اردو نشست و چون شبنمی که نشسته بود برخاست اینک بر روی صحرا چیزی دقیقی مدور و خورد مثل ژاله بر زمین بود. و چون بنی اسرائیل این را دیدند یکدیگر گفتند که این "من" است زیرا که ندانستند چه بود. موسی بدیشان گفت: این آن نان است که خداوند بشما میدهد تا بخورید و سیر شوید).

باید از راوی روایت تبدیل مائدهٔ سمائیه به سیر و پیاز پرسید: کجای تورات این حکایت را نقل کرده؟ آیا شما بکتاب یا منبع تاریخی دیگری دسترسی دارید که خروج بنی اسرائیل از مصر را بهتر از تورات شرح میدهد؟

## بهشت و جهنم

و عدهٔ جهان دیگر و پاداش و مکافات در ادیان مختلف ذکر شده است و موضوعی تازه نیست. تنها تفاوت‌های شگرفی در این مواعید موجود است که بچند مورد آن اشاره میشود: کتاب مقدس تورات مینویسد:

(ای خداوند عظمت و جلال و جبروت و قوت کبریا از آن تو است زیرا هرچه در آسمان و زمین است از آن تو میباشد ای خداوند ملکوت آسمان از آن تو است و تو بر همه سر و متعال هستی) (کتاب اول تواریخ باب بیست و نهم آیه یازده).

در مکانی دیگر میگوید:

(کارهای عظیم تورا به بنی آدم تعلیم دهند و کبریائی مجید ملکوت ترا. ملکوت تو ملکوتی است تا جمیع دهر ها و سلطنت تو باقی تا تمام دور ها) (مزامیر داود باب یکصد و چهل و پنج آیهٔ دوازده)

عیسی مسیح در پاسخ سؤالی از او در باره جهان آینده میفرماید:

(در قیامت نه نکاح میکنند و نه نکاح کرده میشوند بلکه مثل ملائکه خدا در آسمان میباشند) (انجیل متی باب بیست و دوم آیه سی).

در همین انجیل در باب پاداش بدکاران میگوید:

(بدینطور در آخر اینعالم خواهد شد، فرشتگان بیرون آمده طالحین را از میان صالحین جدا کرده ایشانرا در تنور آتش خواهند انداخت جائیکه گریه و فشار دندان میباشد).

عیسی مسیح از بهشت با عنوان (خانه پدر من) یاد میکند و میگوید:

(برمیگردم و شما را با خودم میبرم تا جائیکه من هستم شما هم باشید. در خانه پدر من مکان بسیار است اگر نه میگفتم میروم تا مکانی برای شما آماده کنم...) (نقل مضمون).

در آئین اسلام بهشتی که بمؤمنین وعده داده شده جسمانی و تلذذ از لذت است که در این جهان نیز مقدور است. چندین حوری و غلمان، شرابی که سکر آور نیست، جویهای پر از شیر و عسل و تختهای مرصع با هفتاد روپوش رنگین و... در آئین سید علیمحمد شیرازی (باب) حضرت باب که خودش را خدای خدایان یا (رب الارباب) مینامید در کتابش بنام بیان فارسی مینویسد:

(منظور از بهشت و جهنم من هستم و درهای بهشت آنهایی هستند که بمن ایمان آورده اند و نیز منظور از نعمات بهشت احکامی است که من آورده ام مثلاً وقتی فلان چیز را برای شما حلال کردم این نعمتی است که از طرف من بشما رسیده چون اگر میگفتم که حرام است بر شما ممنوع میشد) (باب السابع من الواحد الثانی فی بیان القیامة و باب الحادی و العشرین الواحد الثانی فی بیان ان البعث حق و باب یازدهم واحد دوم).

(اگر مؤمنین در سایه گفته پیغمبر به یک نعمتی رسیدند مثلاً او گفت پسر از پدر ارث میبرد و در نتیجه گفته او پسری از پدر ارث برد این حظ بهشت است زیرا اگر او نفی ارث میکرد پسر نمیتوانست آن ارث را ببرد پس این نعمت عطیه آن جنت است... در دوره قرآن پوشیدن حریر برای مردها حرام است ولی در دوره بیان حلال شده و این نعمت و عطیه این جنت است. این است حقیقت جنت در عالم حیات... اگر کسی در جنت است همه تملکات و متعلقات او هم در جنت است زیرا جنت امرش این است که منسوب الی الله باشد و اگر چیزی منسوب به مؤمن شد منتسب الی الله است چنانچه این حجره تاریک که در و پنجره هم ندارد چون منسوب بمن است از اعلی غرف رضوان است و همه ذرات او میگویند انی انا الله لا اله الا انارب کل شیء و در این حجره که ساکن بوده ام اینطور بوده است و آن حجراتی که دشمنان من ساکنند از مراحل جهنم است هرچند کاخ رفیع باشد)

با این گفتار سید علی محمد شیرازی خودش را بهشت و فرامینش را نعمات بهشت میداند.

آئینی که بدنبال ظهور سید علی محمد شیرازی ظهور کرد، آئین میرزا حسین علی نوری (حضرت بها الله) است که در صفحه ۳۳۸ کتاب بدیع مینویسد:

(قدری تفکر نما که چقدر توهمات در مابین ملاء فرقان بود از ظهور قائم و ظهور قیامت و ظهور ساعت و بعد از ظهور نقطه اولی روح ما سواء معلوم شد که جمیع خاطی بودند و به قطره ای از علم مشروب نه).

و در کتاب اشراقات میفرماید:

(بعضی از آنان میگویند آیا آیات نازل شده بگو بلی بخدای آسمان ها و بعضی میگویند آیا ساعت فرارسیده بگو و تمام شده قسم بخدای اظهار کننده دلیل ها، حاقه آمده و حق هم با دلیل و برهان رسیده است. ساهره(قیامت) ظاهر گشت در حالیکه مردم در اضطراب و پریشانی بودند. برخی پرسیدند کو بهشت و کو دوزخ؟ بگو بهشت دیدار و حضور من است و دوزخ نفس تو است ای بی کیش و کافر....روزی که ما دست قدرت را از گریبان عظمت بیرون آوردیم نشانه های قیامت نمایان شد. پرسیدند در چه هنگام آسمان برچیده شد؟ بگو هنگامی که شما در غفلت و گمراهی بودید. از مشرکین برخی دستهای خود را بچشمهای خود مالیده برآست و چپ نگاه میکنند. بگو کور شدی، دیگر امروز پناهی برای تو نیست).

معنای امروزی سطور فوق آن است که بنام منتظرین بگو که با ظهور حضرت بهالله دست قدرت از گریبان عظمت بیرون آمد و قیامت بر پا شد. از آن دم بعد دیدار روی ایشان بهشت است و نفس بی ایمانان باو جهنم! دست بچشم مالیدن و اینطرف و آنطرف نگاه کردن مشرکین فایده ای ندارد زیرا کور شده اند و امیدی بآینده ندارند.

### تناسخ

یکی از تضادهای اساسی و مهمی است که بین کتاب مقدس و ادیانی که منشعب از اسلام هستند (مثل آئین باب و بهائیت) وجود دارد. عهد جدید میفرماید: ما یکبار بدنیا میآئیم و سپس برای دادرسی در حضور خدا میایستیم. کتاب عبرانیان آیه بیست و هفتم از باب نهم مینویسد

(مردم را یک بار مردن و بعد از آن جزا یافتن مقرر است).

سید علی محمد شیرازی میگوید

(اگر نقطه اولی باین فنجان که الان در قلعه ماکو نزد من موجود است بگوید تو اون فنجان هستی که نزد آدم ابوالبشر بوده، فوراً آن فنجان کینونته اون فنجان میشود بهمین جهت تمامی آن اثاثه و اسباب نزد حضرت قائم است).

حضرت بهالله هم گفته او را تأیید میکند و مینویسد:

(یک نغمه از نغمات قلم بر تو و اهل ارض از مشرق کلمات اشراق مینمائیم که شاید راقدین بستر غفلت بیدار شوند و آن اینست که نقطه اولی روح من فداه به محمد حسن نجفی که از علمای بزرگ و مشایخ کبیر محسوب بود مرقوم فرمودند و مضمون آن اینست که به لسان پارسی ذکر میشود: که ما مبعوث فرمودیم علی را از مرقوم امر و او را با این لوح مبین بسوی تو فرستادیم و اگر تو عارف بآن میشدی و ساجد بین یدی او میشدی هر آینه بهتر بود از عبادت هفتاد سنه که عبادت نمودی و از حرف اول تو محمد رسول الله را مبعوث میفرمودیم و از حرف ثانی تو ثالث را که امام حسن باشد تو از این شأن متحجب ماندی و عنایت فرمودیم به آنکه سزاوار بود... حال ملاحظه بزرگی امر را بنمائید که چه مقدار بزرگ و عظیم است آن علی را که فرستادند نزد شیخ مذکور ملا علی بسطامی بود و دیگر ملاحظه قدرت مظهر را فرمایند که به حرفی از اسم عباد خود اگر بخواهد جمیع هیاکل احدیه و مظاهر صمدیه را خلق فرمایند و مبعوث نمایند. هر آینه قادر و محیط است).

با تفصیلی که ذکر شد حضرت بها الله میگوید ملا علی بسطامی همان علی ابن ابیطالب است و اگر باب اراده میکرد حروف نام محمد حسن نجفی تبدیل به محمد رسول الله و امام حسن مجتبی میشدند و در محلی دیگر ایشان خود را رجعت عیسی مسیح و نیز بازگشت امام حسین عنوان میکند. عقیده شما چیست؟

## بهايت و اشاره علمی

کتاب ایقان در صفحه یکصد و بیست و دو بحثی جالب و علمی را بمیان میکشد که بسیار خواندنی است و مینویسد:

(در ماده نحاسی ملاحظه فرمائید که اگر در معدن خود از غلبه یبوست محفوظ ماند در مدت هفتاد سنه بمقام ذهبی میرسد اگر چه بعضی خود نحاس را ذهب میدانند که بواسطه غلبه یبوست مریض شده و بمقام ذهبی نرسیده است. باری در هر حال اکسیر کامل ماده نحاسی را در آبی بمقام ذهبی میرساند و منازل هفتاد ساله را بآبی طی نماید. آیا آن ذهب را بعد میتوان گفت که نحاس است و یا بعالم ذهبی نرسیده و حال آنکه محک در میان است و صفات ذهبی را از نحاسی معین و واضح مینماید).

ترجمه فارسی امروزی سطور فوق این است که: اگر مس در معدن خود دچار خشکی نشود پس از هفتاد سال تبدیل به طلا میشود! هر چند گروهی معتقدند که مس در ابتدا طلا بوده و چون از زیادتى خشکی مریض شده در حالت اصلی خود نمانده. ولی اکسیر کامل ماده مسین را در یک لحظه تبدیل بطلا میکند و هفتاد سال را در آبی پشت سر میگذارد. بهر حال محک در میان است و تفاوت بین مس و طلا را مشخص میکند. تعدادی از محققین بر این باورند که نویسنده سطور فوق مشاقی در آرزوی یافتن اکسیر کامل از طریق دستیابی به کیمیا، لیمیا و سیمیا بوده تا بتواند فلزات دیگر را تبدیل به طلا کند! (در قدیم الایام تعدادی از عوام در پی یافتن اکسیری بودند که بتواند فلزات دیگر را تبدیل بطلا کند. این افراد را مشاق مینامیدند).

چندی قبل (بیستم اپریل دوهزار و ده) یکی از سخنگویان بهائی در برنامه تلویزیونیش با حرارت بسیار انگشت بر این ادعا گذاشت و گفت: در بخش شیمی دانشگاه هاروارد این ادعا را با تجربیات علمی ثابت کرده اند. منتهی چون مخارج آزمایش بیشتر از ارزش طلائی است که بدست میآید، از ادامه آن صرفنظر کرده اند. بعد هم با اصرار فراوان اضافه کرد: بروید و در اینترنت ببینید... متأسفانه من و دوستانم نتوانستیم کوچکترین اشاره در اینترنت پیدا کنیم و نامه من بدانشگاه هاروارد هم ارزش پاسخگوئی نیافت. (نحاسی = مسین، فرهنگ عمید صفحه ۱۰۵۰ / ذهب = طلا، فرهنگ عمید صفحه ۵۱۰).

## اشتباه یا تهمت

نویسنده کتاب بهائی ایقان گهگاه بیاد ادیان سلف میافتد. مثلاً میگوید:

(موسی صاحب تورات بود و عیسی صاحب انجیل).

این نوشتار ساده دلیل بی اطلاعی مطلق نویسنده و رد تمام ادعاهای ایشان است. درست است که موسی کلیم الله پنج کتاب اول کتاب مقدس (اسفار خمسه) را نوشت و بدنبال او انبیای بنی اسرائیل با الهام از سوی خداوند کتب دیگر را بآن ضمیمه کردند. ولی بد نیست بدانید که عیسی مسیح کتاب نداشت. او بارها فرمود:

(تا دنیا دنیا است نقطه یا همزه ای از تورات زائل نخواهد شد. من نیز نیامده ام تا تورات و کتب انبیا را باطل کنم بلکه تا بکمال برسانم). (نقل بمضمون).

همین و همین. شاید نویسنده محترم ایقان اطلاع نداشت که انجیل اربعه کتبی هستند که حواریون عیسی مسیح در شرح احوال، معجزات (که مورد قبول بهائیان نیست) و تعالیم او نوشتند و بس و در دوران سه ساله مأموریت او بر روی زمین انجیلی وجود نداشت که او مالکش باشد. یکبار دیگر در صفحه یکصد و پنجاه و چهار ایقان این اشتباه فجیع تکرار شده و مینویسد:

(در عهد موسی تورات بود و در زمن عیسی انجیل! در عهد محمد رسول الله فرقان و در این عصر بیابان و در عصر من بیعته الله کتاب او که رجوع کل به آن است و مهیمن است بر جمیع کتب).

طی سطور قبل اشتباه اساسی نوشته فوق را یاد اور شدیم زیرا میدانیم که اناجیل بکتبی اطلاق میشود که شاگردان عیسی مسیح بین سی تا شصت سال پس از مصلوب کردن او (که مورد تردید بهائیان است)، مرگ (که آنهم رد شده) و قیام او از مردگان (که بخلط تعبیر و تفسیر کرده است)، نوشتند و اشاره به اینکه او صاحب انجیل بود اشتباه است. در مورد کتاب بیان نیز باید اضافه کنیم که اگر آنرا بپذیریم گذشته از تعالیمی عجیب، در صفحات شصت و شصت و یک بیان فارسی بصراحت ذکر شده است که آنکه صفات خدارا بیان میکند بین هزار و پانصد و یازده سال تا دو هزار و یکسال دیگر ظهور خواهد کرد و اگر در آن زمان نیز نیامد، با گریه و زاری از خداوند بخواهید تا او را بفرستد. در ضمن بد نیست بدانید کتاب بیان فارسی همان کتابی است که سید باب در آن دستور داده که:

(اگر یکی از شما به سلطنت رسید زمین را از غیر مومنین به من پاک کند تا در زمانی که مظهر خدا ظهور میکند غیر مومن باو در ارض وجود نداشته باشد) (بیان فارسی صفحه دویست و شصت و دو).

جالب است بدانید که نویسنده کتاب ایقان چندی بعد ادعا کرد که او همان شخصی است که کتاب بیان بحقانیتش مهر تأیید زده است و پیشگویی ظهور من یظهر الله در دو هزار سال بعد را نیز با توضیحی بسیار جالب پذیرفته است. جناب میرزا حسینعلی نوری ملقب به حضرت بها الله در صفحه یکصد و سیزده کتاب بدیع در پاسخ افراد بهانه جوئی که این سؤال را مطرح کرده بودند، نوشت:

(خود آن مشرکین خمسين الف سنه يوم قيامت را ميدانستند که بیک ساعت منقضى شد. بگو ای بی بصران همان معنی در اینجا جاری. پنجاه هزار سال در ساعتی منقضى شود حرفی ندارید و لکن اگر دو هزار سال بعد شما هم در سنين معدوده منقضى شود اعتراض مينمائيد).

باید اشاره کنم که ساعت پنجاه هزار ساله روز محشر هم یکی از احادیثی است که صحت آن تأیید نشده است، این حدیث میگوید که پنجاه هزار سالی که قرار است روز محشر طول بکشد بسرعت میگذرد و بیشتر از یکساعت طول نمیکشد. از این رو حضرت بها الله میگوید: ای کور شده ها شما که قبول دارید پنجاه هزار سال در یکساعت سپری میشود باید بپذیرید که دو هزار و یکسال هم در ده سالی که از آمدن سید علیمحمد شیرازی گذشته است، طی شده!

## اهانت بریم

کتاب ایقان در سطر دوازدهم صفحه چهل و سه در مود مریم عذرا مادر عیسی مسیح مینویسد:

(آن طلعت کبری از عظمت امر و تحیر آرزوی عدم فرمود زیرا پس از تولد عیسی مریم ناله نمود! و گفت: ایکاش مرده بودم قبل از ظهور این امر و بودم از فراموش شدگان. (کذا فی الاصل). قسم بخدا که کبد ها از استماع این سخن میگذارد و روان ها میریزد و این اضطراب و حزن نبود مگر از شماتت اعداء و اعتراض اهل کفر و شقا).

دو سطر بعد:

(تا چشم قوم بر او افتاد گفتند: ای خواهر هارون نبود پدر تو مرد بدی و نبود مادر تو بدکار).

بیاد داشته باشید: مریم که مادر عیسی مسیح بود بر اداری با اسم هارون نداشت. آن مریمی که خواهر هارون بود هزار و ششصد سال قبل از میلاد مسیح زندگی میکرد و برادر دیگرش هم موسی کلیم الله بود. این اشتباه و مغالطه و چنین گفتاری در رابطه با مریم عذرا صحیح نیست. تا اینجا چند مورد از موارد بیشمار نفی کتاب مقدس را ذکر کردیم و طبیعی است که نوبت به نفی کتب عهد جدید میرسد. مگر نه اینکه بعقیده ادیان بعد از اسلام قیامت انجیل با ظهور اسلام بر پا شده و مسیحیت نیز همانند یهودیت بدورانهای قبل تعلق دارد و بتاریخ پیوسته است.

## نفی مسیحیت:

ایمان مسیحی بر پایه تورات، صلیب، مرگ و قیام عیسی مسیح از مردگان قرار دارد. او بارها فرمود (من نیامده‌ام تا باطل کنم بلکه تا گفته‌ها را بانجام برسانم) و تأکید کرد:

(تا جهان باقی است نقطه یا همزه ای از تورات زائل نخواهد شد)\*.

کتاب مفاوضات عبد البها طی صفحات هفتاد و هشت و هفتاد و نه ضمن رد تمام معجزات عیسی مسیح مینویسد که پدر ایشان حضرت بها الله معجزات زیادی داشته که او ذکر نمیکند زیرا:

(شاید سامع گوید که این روایت است و محتمل الصدق و الکذب). در برابر خود بها الله این مدعا را تکذیب کرده و در لوح آقا جواد کاشانی اعتراف کرده که هیچگونه معجزه ای از او بظهور نرسیده و مرقوم میدارد (اما از معجزات آنچه نسبت باین حقیر است کذب و افترا المکذوبون).

معنای امروزی جمله فوق آن است که: اگر کسی نسبت معجزه بمن بدهد دروغگو و مفتزی است.

مفاوضات عبدالبها ادامه میدهد:

(عیسی مسیح ظاهراً مصلوب شد زیرا کسی که مصلوب شد عیسی نبود و یکی از دشمنانش بود که خدا او را بشکل عیسی درآورد و عیسی حقیقی را از راه پنجره بالا کشید و با آسمان چهارم بالا برد. قیام او هم آن نبود که میگویند زیرا کشیشان مسیحی معنای قیام را نفهمیدند! آئین مسیحی که بعد از فرار او با آسمان چهارم مثل بدن مرده بود، در اثر تشجیع مریم مجدلیه بعد از سه روز جان گرفت و زنده شد. این است معنای قیام عیسی مسیح!

نویسنده این کتاب با نفی تورات، انجیل، ایمان مسیحی و سپس قرآن آیات و روایاتی نقل میکند که هیچکدام سندیتی ندارد.

بموردی دیگر توجه کنید. صفحه چهاردهم کتاب ایقان مینویسد:

(این جوان ناصری که خود را مسیح الله مینامد حکم طلاق و سبب را که از حکم های اعظم موسی است نسخ نموده).

کتاب مفاوضات عبدالبها در صفحه سیزده همین استدلال ضعیف را بسط داده و مینویسد:

(این شخص که در انظار جمیع حقیر بود شریعت هزار و پانصد ساله را نسخ نمود).

ببینیم خود عیسی مسیح در اینمورد چه میگوید. او میفرماید:

(گمان مبرید آمده ام تا تورا و صحف انبیا را باطل سازم، نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم زیرا هر آینه بشما میگویم تا آسمان و زمین زائل نشود نقطه یا همزه ای از تورات زائل نخواهد شد تا همه واقع شود).

بر خلاف ادعای ایشان عیسی مسیح قانون طلاق را نسخ نکرد و فرمود نه با هوی نفس و نه با هوس بلکه فقط بعلت زنا از همسر خود جدا شوید. آیا شما تصور میکنید که موسی فرموده بود بهر بهانه و هوس آنی به طلاق متوسل بشوید؟ زهی خیال باطل! عیسی روز سبت را نیز محترم میداشت و در پاسخ فریسیانی که از او سوال کردند، فرمود:

(کیست از شما که یک گوسفند داشته باشد و هرگاه آن گوسفند در روز سبت بحفره افتد او را نخواهد گرفت تا بیرون آورد؟ در سبت ها نیکوئی کردن روا است).

## خدا یا خدایان؟

در ادیان ثلاثه ابراهیمی خداوند یکتا ستایش شده و مورد احترام قرار دارد. معروفترین دعای قوم بنی اسرائیل با این جمله شروع میشود که:

(بشنو ای اسرائیل خداوند خدای تو خدای واحد است).

مسیحیت نیز بخدای واحد معتقد است و او را " پدر آسمانی " مینامد. در اسلام هم از خداوند با عنوان " الله احد " یا خدای یکتا یاد میشود. ولی با کمال تعجب در ادیان حضرت سید علی محمد باب و حضرت بها الله با خدایان چندی برخورد میکنیم که بد نیست از آنان یاد کنیم:

سید علی محمد در سال ۱۲۶۰ هجری ادعای ذکریت کرد و گفت که مفسر قرآن است.

او در سال بعد یعنی ۱۲۶۱ خودش را باب (دروازه) و نایب امام غایب نامید. (حضرت عبد البها، در کتاب مقاله سیاح). سال بعد سید ادعای مهدویت کرد (یعنی خودش را مهدی موعود نامید، الکواکب الدریه صفحه ۷۳ و صفحه ۳۰۹ تلخیص تاریخ نبیل از اشراق خاوری).

مدت زیادی نگذشت که او در ۱۲۶۳ در حضور ولیعهد ادعای نبوت کرد.

در سال ۱۲۶۴ سید علی محمد مقام خودش را بالا برد و ادعای ربوبیت کرد.

و بالاخره در سال ۱۲۶۵ داعیه الوهیت و خدا بودنش را عنوان کرد (بیان فارسی باب اول و وصیتنامه باب).

از جمله عناوینی که پیروان او باو نسبت میدهند یکی هم " حضرت اعلی " است که در کتاب مقدس مخصوص خدای حقیقی است.

همانگونه که آگاه هستید سید علی محمد قبل از آنکه در تبریز اعدام شود، میرزا یحیی صبح ازل را بجانشینی انتخاب کرد و باو مأموریت داد تا هشت باب باقیمانده کتاب بیان را بنویسد. (انتخاب باب در ضمیمه کتاب اقدس طی شماره ۱۹۰ زیر عنوان "یا مطلع الاعرض" تأیید شده است). بعد از مدت کوتاهی که از حوصله این مقال خارج است، برادر دیگر میرزا یحیی بنام میرزا حسین علی او را کنار زد و زعامت خودش را اعلان نمود. میرزا حسین علی مقامی است که ایشان را بنام "حضرت بها الله" میشناسیم و در چندین موضع از خداوندی خود صحبت بمیان آورده است: در دوره باب میرزا حسین علی از پیروان او بود و بعد از باب مرید جانشین رسمی او، میرزا یحیی شد. (آیتی، الکواکب الدریه صفحه ۹۴).

طولی نکشید که از اطاعت ازل سر باز زد (کتاب الفرائد، ملاابوالفضل گنپایگانی) و بر خلاف نص صریح کتاب باب (بیان) اول ادعای من یظهري (کتاب مبین صفحه ۲۹۲ سطور ۱ تا ۳)، بعد رجعت حسینی (مکاتیب عبد البها)، رجعت عیسی (میرزا حسین علی نوری، کتاب مبین صفحه ۴۹ و همین کتاب صفحه ۱۶۳). بدنبال ادعاهای گوناگون ادعای ربوبیت کرد (میرزا حسین علی نوری در اشراقات صفحات: ۱۷، ۶۹، ۶۸، ۷۹، ۱۱۷، ۱۴۴، ۱۵۸، ۳۶۵ و نیز کتاب مبین صفحه ۲۱ و جلد اول کتاب مکاتیب عبد البها صفحه ۲۵۴). سر انجام نوبت به ادعای الوهیت رسید (میرزا حسین علی صفحه ۱۶۷ کتاب مبین و ۳۶۵ اشراقات). اما دوران الوهیتش طولانی نشد و خود او منکر الوهیت و نبوت شد (کتاب مبین صفحه ۲۶۸) و فرمود (همه انبیا بر در من ساجدند، مبین صفحه ۱۶۷) و (همه خدایان را من خلق کردم، جلد اول مکاتیب عبدالبها صفحه ۲۵۴) و (غیر از من خدای دیگری نیست! من هستم که دنیا را محض وجود خودم آفریدم، میرزا حسین علی، کتاب مبین صفحات ۲۸۱، ۲۹۲ و اقدس صفحه ۷۷) و اضافه میکند (در افرینش جانشین خدا بودم!). برادر ایشان حضرت صبح ازل نیز بیکار ننشسته بود و هنگامی که با این ادعیه روبرو شد ادعا کرد که از خدا بالاتر است. بهتر است این مطلب را از قلم حضرت بها الله بخوانیم که در لوح علی میفرماید:



(چون این شمس بدیع اعلی را از افق فجر طالع و به نغمه انی انا حی افق ابهی مابین ارض و سما ناطق دیده لذا تعجیل نموده و من حیث لایشعر باین کلمات تکلم نموده که شأنی ما فوق شأن الله از برای خود ثابت نماید. و هذا لم یکن ابدأ لان مادونه مخلوق بامر منعجل بارادته متحرک بازنه و ما بعد الاعبده و رعیته و و خلقه و برتبه و عبادہ حل یکون فوق شأنه الله لیثبتہ احد لنفسه و انه تام بنفسه لنفسه فی علو نفسه مقام الذی لا فوق و لا تحت و لایمین و لایسار و لا امام و لا خلف.....)

خلاصه و ترجمه: چون دید که من پیشدستی کرده ام و مقام خدائی را برداشته ام و خودم را خدای زنده خوانده ام، شتاب زده شد و مقام بالاتر از خدائی بخود نسبت داد تا بالادست من باشد. و نفهمید که من بالاترین مقام را برداشته ام و بالاتر از خدائی مقامی نیست زیرا هر چه که غیر از او است قهرماً بنده و ذلیل و آفریده او خواهد شد و بدستور او بوجود آمده و به اراده او از نیستی بهستی رسیده. پس بالاتر از خدائی مقامی نیست و آن مقام را هم من برداشته‌ام.....

دیگرانی نیز بودند که ادعای خدائی کردند. قبلاً نوشتم که سید علی محمد هم میگفت چون از نظر " اجد " جمع عددی نام او با جمع عددی نام خدا برابر میشود، پس او خدا است! میرزا عباس نوری ملقب به حضرت عبدالبها در صفحه ۲۵۴ جلد اول مکاتیب مینویسد:

(چه که اظهار الوهیت و ربوبیت بسیاری نموده اند. حضرت قدوس روحی له الفدا (لقب ملا محمد علی بارفروش) یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرموده از عنوان کتاب تا نهایتش انی انا الله و جناب طاهره (لقب زرین تاج خانم قزوینی یا قره‌العین است) انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان به اعلی النداء بلند نموده و جمال مبارک (عنوان میرزا حسین علی یا حضرت بها الله) در قصیده ورقائیه میفرمایند: کل الولاہ من رشح امری تألہت و کل الربوب من طفح حکمی تربت.....)

یعنی: همه خدایان از رشحات فرمانم بخدائی رسیدند و همه پروردگاران از لیریزی حکم پروردگار شدند  
شرح بهتری از این معنا را در یکی از کتبی که از طرف موسسه معارف بهائی در سال ۱۹۹۲ بزبان فارسی تحت عنوان ظهور رب الجنود چاپ و منتشر شده، اینچنین میخوانیم تا هرگونه ابهام و تردیدی را برطرف کند. صفحه ۱۲۶:

(معتقد بهائیان این است که آن ظهور عظیم و آن رحمت عجیب ظهور حضرت بها الله منجی عالم انسانی است که ظاهر شده و در کتب سماویہ حضرتش را به اسامی مختلفه مکلم طور (یعنی آنکه در کوه طور با موسی تکلم کرد)، یهوه صباوت (نام مقدس خداوند در تورات)، رب الجنود (از نامهای خداوند در تورات)، رب العالمین (خداوند کائنات)، رب الملکوت (خدای ملکوت)، رئیس جهان (صاحب اختیار دنیا، عنوانی که کتاب عهد جدید به شیطان میدهد!)، اب سماوی (نام خدا در کتب عهد جدید)، پدر آسمانی (نامی که عیسی مسیح در دعای ربانی خدا را خواند)، اول و آخر (لقبی که عیسی مسیح درباره خودش بکار برد و فرمود: من اول و آخر، ابتدا و انتها هستم).

منظور از مقاله کوتاهی که نگاشتم نشان دادن تفاوت‌های بسیار در عقاید مذهبی است. متأسفانه این تضادها آنقدر زیاد است که پرداختن بهمه آنها عمر نوح میطلبد. از اینرو با اکتفا بهمین چند نمونه ابتدائی از خود سؤال کنید چگونه میتوان جمع اضداد را پذیرفت؟

## کتابی که در این بررسی کوتاه از آنها استفاده شده عبارتند از:

عهد عتیق و عهد جدید - کتاب مقدس

قرآن ترجمه الهی قمشه ای

کتاب ایقان، چاپ ۱۳۷ بدیع از طرف موسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان

کتاب اقدس، چاپ شده از سوی بیت العدل اعظم

مفوضات عبدالبها، چاپ ۱۹۰۸

کتاب اشراقات

جلد دوم امر و خلق

جلد اول مکاتیب عبدالبها

کتاب مستطاب بیان، نوشته سید علی محمد باب

مقدمه نقطه الکاف - ادوارد براون

الکواکب الدریه - آیتی

کشف الحیل - آواره، آیتی سابق

دلایل (ملاحیدر علی اصفهانی)

الفرائد (ملا ابوالفضل گلپایگانی)

و.....



